

فدک (احوالی که از اهل بیت پیغمبر ﷺ غصب شد)*

آیت الله علی احمدی میانجی

سخن ما پیرامون اموال و ملک‌هایی است که از امیرالمؤمنین علیه السلام و بنی هاشم و بالاخص از حضرت فاطمه علیها السلام غصب شده است یا به عبارت دیگر حقوقی که فدای سیاست آن روز شده، مورد بحث است. تنها فدک مورد تجاوز و غصب واقع نشد و تنها فدک مورد بحث ما نیست. گرچه خوانندگان گرامی غالباً اسم فدک را زیاد شنیده‌اند و نزاع فاطمه علیها السلام را با ابوبکر در مورد فدک می‌دانند، ولیکن بعداً معلوم خواهد شد که تنها فدک غصب نشده است و مورد نزاع میان فاطمه و ابوبکر چهار یا پنج موضوع بوده است.

فدک دهی بوده یهودی نشین در نزدیکی خیبر، در حوالی مدینه، بسیار آباد و پرعایدات که بنا بر نوشته بحارالانوار، ج ۸، هر سال ۲۴ هزار و یا هفتاد هزار دینار درآمد داشته (دینار یک مثقال طلا را گویند). فدک را در جغرافیای کنونی حجاز «حویط» (الحائط) نامند.^۱

*. مکتب تشیع، شماره ۱۱، خرداد ۱۳۴۳، صص ۳۳۶ - ۳۵۶.

۱. جزیره العرب فی القرن العشرين، ص ۱۷.

تاریخ اجمالی فدک

فدک قبل از فتح خیبر (سال هفتم هجرت) در دست یهود بود و پس از فتح خیبر که فدک مخصوص رسول خدا ﷺ شد، با تملیک آن حضرت، ملک شخصی فاطمه علیها السلام گردید و لکن باز یهودی‌ها زراعت می‌کردند و حقوق مالکانه را تقدیم اهل بیت علیهم السلام می‌کردند.

ده روز پس از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خلیفه اول به عللی که بعداً بیان خواهد شد، آن را تصرف کرده و در بیت‌المال داخل نمود و یهودی‌ها کما فی السابق کشت و زرع می‌کردند تا اواخر خلافت عمر که تصمیم گرفت یهودی‌ها را از جزیره العرب بیرون کند. یهودی‌های فدک نیز مجبور به جلائی وطن شدند و فدک در دست مسلمان‌ها واقع شد.

در زمان عثمان و بعد از آن، ملک شخصی بنی‌امیه گشت تا اینکه عمر بن عبدالعزیز روی کار آمد و فدک را به اولاد فاطمه علیها السلام برگردانید. بعد از او دوباره بنی‌امیه تصرف کردند و تیول آل مروان گردید تا زمان عباسیان که سفاح (حک: ۱۳۲-۱۳۶ق.)، مهدی (حک: ۱۵۸-۱۶۹ق.) و مأمون (حک: ۱۹۸-۲۱۸ق.) آنها را هم به ذریه فاطمه علیها السلام برگردانیدند و بعداً خلفای دیگر پس گرفتند.

اما تفصیل داستان:

فدک و خیبر تا سال هفت هجرت در دست یهودیان بود. مالکین آن بسیار مقتدر و شجاع و ثروتمند بودند. مخصوصاً پس از داستان یهود بنی‌نضیر و بنی‌قریظه - که به ترتیب در سال‌های چهارم و پنجم هجرت به خاطر پیمان شکنی، رسول خدا با آنان برخورد کرد - بسیار اهمیت پیدا کرد و پناهگاه یهودی‌ها واقع شد. در سال هفتم هجرت، حضرت رسول صلی الله علیه و آله با لشکر مجهزی برای فتح خیبر آماده شد و رهسپار آن سامان گردید. قلعه‌های خیبر را محاصره نمود و پس از جنگ‌های خونین و محاصره طولانی، یهودی‌های خیبر با وجود مردان جنگی و اسلحه‌های

خوب، سرکوب شدند و قلعه‌ها در تصرف مسلمانان درآمد.

حضرت رسول ﷺ پس از پایان فتح خیبر مردی به نام محیصه را به سوی فدک فرستاد تا اتمام حجت کرده و رأی آنها را در تسلیم شدن یا جنگ نمودن به دست آورد. محیصه به دستور آن حضرت به فدک آمد و فرمایش رسول اکرم ﷺ را رسانید. اهل فدک نشستند، شورا نمودند و بالاخره حاضر شدند که جنگ نمایند و مسلمان هم نشوند و تمامی یا نصف زمین‌های خود را بدهند و مصالحه کنند. محیصه برگشت و جریان را به عرض رسانید و مصالحه بدین ترتیب خاتمه یافت و اراضی فدک جزء فیه گردید.

فیه چیست؟ زمین‌ها و اموال کفار در صورتی که بدون لشکرکشی و جنگ به دست آید، فیه نامیده می‌شود و به نص قرآن کریم ملک خاص پیغمبر اکرم ﷺ است و هیچ یک از مسلمانان را در آن سهمی نیست.^۱ اراضی بنی‌نضیر و عوالی و ینبع و فدک، بلکه بنابه نقلی دو قلعه از قلعه‌های خیبر نیز جزء فیه بود.

این حکم را حضرت رسول ﷺ بعد از داستان بنی‌نضیر عملی نموده و میان صحابه در آن تردیدی نیست؛ بلکه مورخین و مفسرین و محدثین می‌گویند که مخارج زن‌های آن حضرت و مهمانان وارد و بخشش‌های آن حضرت از فیه بود.

مثلاً از زمین‌های بنی‌نضیر به زبیر و عمر و ابوبکر و صهیب و عبدالرحمان بن عوف و سهل بن حنیف و ابودجانه و ابوسلمه بخشید.^۲ به نص تاریخ و تصدیق صحابه و تابعین و علمای اسلام، فدک بدون لشکرکشی و بدون

۱. حشر: ۷.

۲. الطبقات، ج ۲، ص ۵۸؛ السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۲۸۴؛ فتوح البلدان، ص ۲۷ - ۳۱؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۷؛ السیره النبویه، ابن هشام، ج ۳، ص ۱۹۳ و ۱۹۴.

جنگ به دست آمده است و به نص قرآن کریم و فتوای صحابه و علمای اسلام جزء فیء بوده و مخصوص رسول اکرم ﷺ است.^۱

فدک نحلہ (ہبہ) است

گفتیم کہ فیء ملک رسول خدا ﷺ است و ہر تصرفی را صلاح بدانند می‌کند؛ همان‌طور کہ از درآمد اراضی بنی‌نضیر مخارج خانہ و مهمان و سایر بخش‌های خود را بر می‌داشت، بلکہ از خود اراضی نیز بہ عدہ‌ای بخشید. فدک را نیز بہ فاطمہ رضی اللہ عنہا بخشید. بلکہ آن‌چہ از مدارک زیر بر می‌آید این است کہ بخشیدن فدک بہ دستور خداوند تبارک و تعالی بوده است.

سیوطی در الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۷۶، از بزاز و ابویعلی و ابن ابی حاتم و ابن مردویہ از ابوسعید خدری نقل می‌کنند و ابن ابی‌الحدید در شرح نہج البلاغہ، ج ۴، ص ۱۲۱، از سید بہ طرق مختلف روایت کردہ و طبرسی در مجمع البیان در تفسیر آیہ شریفہ ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ والنص والاجتهاد، ص ۳۵ و بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۹، ط کمپانی از عیون از حضرت رضا رضی اللہ عنہ و از تفسیر فرات از ابوجعفر رضی اللہ عنہ و از کنز الفوائد کراچکی از ابوسعید خدری و از تفسیر علی بن ابراہیم و خرائج از حضرت صادق رضی اللہ عنہ روایت نمودہ و ص ۹۳ از تفسیر عیاشی از محمد بن حفص و ابان بن تغلب و جمیل بن دراج از حضرت صادق رضی اللہ عنہ و نیز از عطیہ عوفی نقل کردہ است و از تفسیر فرات از ابی جعفر رضی اللہ عنہ و ابوسعید خدری و عطیہ نقل می‌نماید و در ص ۹۴ سعد السعود، تألیف ابن طاووس از تفسیر محمد بن عباس نقل نمودہ کہ حدیث فدک را از

۱. ر.ک: فتوح البلدان، ص ۴۱ - ۴۶؛ السیرة النبویہ، ابن ہشام، ج ۳، ص ۴۰۸؛ احکام القرآن، جصاص، ج ۳، ص ۵۳۸؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۹۲؛ مجمع البیان، تفسیر سورہ حشر؛ معجم البلدان، «فدک»؛ السیرة الحلبیہ، ج ۳، ص ۹۵؛ الکامل، ج ۲، ص ۸۶؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۰۳؛ التفسیر الکبیر، تفسیر سورہ حشر؛ ابن ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۱۰۸؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۳۰۹؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۳۵۵.

بیست طریق روایت کرده است و بعداً به یک طریق از ابوسعید خدری نقل نموده است و از احتجاج، ص ۱۰۷ از ابن بابویه از ابی سعید و عطیه عوفی و علی بن الحسین علیه السلام و از ابان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که پس از نزول آیه ﴿وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای اطاعت امر وارد در این آیه فاطمه علیها السلام را احضار فرمود و فدک را به او بخشید. بلکه در بعضی از مدارک امامیه نقل شده که آن حضرت قباله‌ای نیز نوشت و به فاطمه علیها السلام داد و فاطمه هم در روز محاکمه با ابوبکر، قباله را آورد و ابوبکر قبول نکرد.

همه این مدارک، ما را به تفصیل داستان فدک آشنا می‌سازد و جای هیچ‌گونه تردید نمی‌ماند در اینکه فدک در حال حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله ملک شخصی فاطمه علیها السلام شده بود؛ مدارک دیگری هم هست که مطلب را روشن‌تر می‌نماید. مثلاً طبری در مجمع البیان در تفسیر آیه ﴿وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ نقل کرده که مأمون به عبدالله بن موسی نوشت و داستان فدک را سؤال نمود. عبدالله در جواب نامه حدیث ابوسعید خدری را به‌طور مفصل نوشت و ارسال کرد.

در فتوح البلدان، ص ۴۵ و معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۴۰ می‌نویسد که مأمون به حاکم مدینه نوشت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فدک را به دخترش عطا فرموده بود و این مطلب به قدری روشن بود که میان آل رسول اختلافی در این باره نبود.»

همچنین در معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۴ و فدک تألیف صدر، نامه عمر بن عبدالعزیز را به حاکم مدینه درباره فدک نقل کرده‌اند و در آن نامه به این

موضوع اشاره شده است و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام گواهی داده است بر اینکه فدک در حال حیات حضرت رسول صلی الله علیه و آله ملک شخصی فاطمه علیها السلام شده بود.^۱

۱. معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۹؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۶۰؛ ابن ابی‌الحدید، ج ۴، صص ۱۱۰ و ۱۴۲؛ فتوح البلدان، ص ۴۳؛ تفسیر فخر رازی، به نقل علامه فقید شرف الدین در «النص و الاجتهاد»؛ صواعق، ص ۲۱؛ مروج الذهب در بیان ابتدای دولت عباسی؛ سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۹۹؛ بحار الانوار، ج ۲۹، (از مدارک زیادی نقل نموده).

بلکه امیرالمؤمنین علیه السلام صریحاً متصرف بودن خودشان را بیان می‌فرمایند: (نهج البلاغه، نامه ۴۵ که به عثمان بن حنیف نوشته است) «بَلَى! كَانَتْ فِي أَيْدِينَا فَدَكَ مِنْ كُلِّ مَا أَظَلَّتْهُ السَّمَاءُ فَشَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَ سَحَّتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخِرِينَ»؛ «آری! از آن چه که آسمان بر آن سایه انداخته است فدک در دست ما بود. پس نفوس قومی بر آن طمع و حرص ورزید و نفوس عده‌ای هم از آن گذشت نمود...»^۱

از گفتار حلبی در سیره، ج ۳، ص ۳۹۹ و ابن ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۱۱۰ و مروج الذهب در بیان ابتدای دولت بنی عباس معلوم می‌شود که امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز شهادت داده‌اند.^۲

از زنان صحابی مشهور کسانی مانند ام ایمن^۳، اسماء بنت عمیس^۴ و ام سلمه^۵، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، نیز شهادت داده‌اند که فدک را رسول خدا صلی الله علیه و آله به

۱. رک: ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۰۷؛ بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۳۵۰.

۲. شاید بعضی خیال کنند که حسنین چون در سن کودکی بودند لذا شهادت آنها ارزش ندارد و لکن باید دانست که کودکی در اشخاص عادی مانع است و انبیاء و پیشوایان دین (معصومین) حساب دیگری دارند. حضرت عیسی علیه السلام در گهواره ادعای نبوت نمود و حضرت یحیی در کودکی به مقام نبوت نائل شد و علی علیه السلام هنوز به حد بلوغ از نظر سن نرسیده بود که به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان آورد و بیعت نمود و بر منابر بدین جهت افتخار می‌نمود.

امام حسن و امام حسین علیهما السلام در کودکی مشمول آیه تطهیر بودند و در قصه مباهله شریک شدند. ابن ابی‌علان معتزلی گوید (بحار، ج ۹ در آیه مباهله) مباهله دلالت دارد بر اینکه حسن و حسین در این حال مکلف بوده‌اند؛ زیرا که مباهله جایز نیست مگر با اشخاص بالغ و در سوره هل اتی و وعده‌های آن شریک‌اند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیعت گرفت و از هیچ بچهای جز اینها بیعت نگرفت. (الارشاد، مفید، ص ۱۷۸؛ ینایع المودة، ص ۳۱۵، از فصل الخطاب خواجه پارسای الا اینکه او عبدالله ابن جعفر و عبدالله بن عباس را هم اضافه کرده است).

پس شهادت آنها مانند بیعت آنها و مباهله آنها می‌باشد. علاوه بر اینکه لازم نیست که شهادت به معنای فقهی باشد بلکه شهادت آنها نظر به عصمت آنها یقین آور است و شک و تردید را از بین می‌برد.

۳. رک: ابن ابی‌الحدید، ج ۴، صص ۱۱۰ - ۱۴۲؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۲.

۴. بحار الانوار، ج ۸.

۵. همان.

فاطمه زهرا علیها السلام بخشید. افزون بر آنان، رباح، آزاد شده پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از شهود دانسته شده است.^۱

خلاصه مطلب این است که به حسب مدارک فوق و شهودی که شهادت داده‌اند، برای احدی تردید نخواهد بود و به‌طور مسلم، فدک را پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای اطاعت امر خدا به فاطمه علیها السلام بخشیده بود و در تصرف او بوده است.

ملکها و اموال دیگر غصب شده

ناگفته نماند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله املاک و اموال دیگری داشت؛ مانند:

۱. باغ‌های شخصی که در حین ورود به مدینه، طائفه انصار به حضورشان تقدیم کرده بودند؛

۲. باغ‌های مخیریق یهودی که هنگام مرگ به حسب وصیت به حضرت رسول صلی الله علیه و آله منتقل کرده بود؛

۳. خانه‌هایی که زن‌های آن حضرت در آنجا بودند و اثاث البیت و اسب و شتر و شمشیر و سایر لوازم زندگی؛

نگارنده احتمال می‌دهد که قسمتی از فیء را برای خود قرار داده بود و قهراً ملک شخصی شده بود؛ همان طوری که برای دیگران نیز بخشیده بود. پس آن حضرت فیء را عموماً به جنبه ولایت و آنچه را که به خود مخصوص کرده بود به جنبه شخصی مالک بود. بلکه احتمال می‌رود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فیء را عموماً مالک شخصی باشد نه از جهت ولایت.

۴. موقوفاتی که آن حضرت داشته‌اند به عنوان وقف خاص بر اولاد خود.

پس اموال و املاک غصب شده تنها فدک نیست و همه این اموال مورد تجاوز واقع شده است که بعداً انشاء الله تعالی در اطراف اینها بحث خواهیم کرد

۱. فتوح البلدان، ص ۴۳.

و توضیح خواهیم داد که ابوبکر، خمس (سهم رسول خدا ﷺ و ذوی القربی و سهم مساکین و ابن سبیل و یتیمی) را نیز غصب کرد.

چرا فدک غصب شد؟

حکومت‌ها و دولت‌ها که روی کار می‌آیند - به استثنای حکومت‌های الهی؛ مانند حکومت انبیا و امام‌ها که اتکا به حکم عقل و دستورات آسمانی دارند و هیچ‌گونه تجاوز را جایز نمی‌دانند و عمل پیغمبر اکرم ﷺ و علی ﷺ و رفتارشان با دشمنان بهترین نمونه است - مخصوصاً در رژیم استبدادی کوشش می‌کنند که رقیب خود را به هر نحوی باشد از میان بردارند یا لااقل از صحنه سیاست بیرون کنند.

قانون و عقل و وجدان، همه را فراموش می‌کردند و در راه رسیدن به هدف خود پا روی همه چیز می‌گذارند؛ لذا بزرگ‌ترین جنایات در نظرشان بسیار ناچیز می‌شود. ما نمی‌خواهیم در این باره زیاد سخن بگوییم؛ زیرا اندک تأمل در تاریخ گذشته مطلب را روشن می‌سازد و اگر بخواهیم به‌طور مستدل بحث کنیم، از مطلب خود باز می‌مانیم.

خلاصه: حکومت‌ها برای تحکیم خود از همه وسائل ممکنه و قدرت‌های موجود بالاترین استفاده را می‌کنند؛ به ویژه در موردی که رقیبشان ذی حق و در انظار عمومی محترم، لایق و حق به جانب باشد. اینجاست که بسیار سعی می‌شود تا رقیب کاملاً از بین برود یا اینکه مورد تنفر عموم واقع شود و یا اینکه وسائل ممکنه از دست او گرفته شود.

مثلاً طرفداران او باید از شغل‌های مهم و پست‌های حساس بر کنار بلکه در حبس‌ها و زندان‌ها به سر برند، درآمدهای مالی او هم باید از هر راهی قطع گردد، خود و هوادارانش گرفتار فشار اقتصادی گردند تا افکارشان از تنگنای نان و آب تجاوز نکند.

ابوبکر پس از داستان سقیفه، همه این عمل‌ها بلکه بسیاری احتیاط‌کاری‌های دیگر را هم انجام داد. ما در مقام بیان همه جهات نیستیم؛ لذا از تفصیل کلام صرف نظر کرده و به موضوع فدک برمی‌گردیم.

حکومت تازه نفس پس از بیعت گرفتن و کوبیدن رقیب و تحکیم پایه‌های خلافت، خواست که علی علیه السلام در تنگنای اقتصادی واقع شود، خود در فکر نان و آب باشد و بس و مردم هم دور او جمع نشوند؛ لذا به املاک و مستغلات و اموالی که در دست او و خانواده‌اش بود دست دراز کرد.

درعین حال می‌خواست که عمل خود را به صورت قانون در بیاورد و با عوام‌فریبی کار خود را قانونی جلوه دهد؛ لذا هر چه فکر کردند راهی برای مصادره املاک امیرالمؤمنین علیه السلام که در ینیع بود پیدا نکردند و چون املاک آن حضرت در آن هنگام کم بود، صرف نظر کردند و خیلی تعقیب نمودند.

ولکن فدک و املاک رسول خدا صلی الله علیه و آله و موقوفات آن حضرت و فیء را که بعد از آن حضرت به فاطمه علیها السلام می‌رسد و خمس ذوی القربی و مساکین و یتامی و ابن سبیل را که عائدات سرشار و منافع زیادی داشت، تصرف نمودند؛ چون می‌توانستند با یک صورت‌سازی و گفتارهای عوام‌فریبانه اذهان عمومی را مشتبه سازند و کار خلاف قانون خود را قانونی جلوه دهند؛ مثلاً بگویند فدک جزء فیء است و فیء هم از بیت‌المال است، بدین ترتیب بتوانند فدک و فیء بلکه موقوفات خاصه را که اگر از فیء وقف کرده بود، تصرف کنند و بگویند خلیفه جانشین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است و هرکاری که پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌کرد او هم باید بکند تا بدین وسیله موقوفات خاصه را ولو اینکه اصلاً از فیء نبود مالک شوند و بگویند که خمس مال خدا و رسول است؛ مال خدا به پیغمبر می‌رسد و چون آن حضرت از دنیا رفت همه به زمامداران

بعدی می‌رسد و ذوی القربی هم چون جزء دربار رسول خدا ﷺ بودند، سهم می‌بردند. حالا که آن حضرت از دنیا رفته آنها هم سهم ندارند بلکه خویشاوندان خلیفه به جای آنها سهم می‌برند. خلاصه سهم ذوی القربی سهم خویشان زمامدار است و مراد از یتامی و مساکین و ابن سبیل هم بنی‌هاشم نیست، بلکه همه فقرای امت اسلامی مراد است؛ مانند زکات، تا بدین وسیله، خمس را هم تصرف نمایند و بگویند پیغمبر ارث نمی‌گذارد. هرچه دارایی دارد مال ملت اسلامی می‌باشد تا بدین وسیله جلوی ارث فاطمه علیها السلام را بگیرند.

خلیفه در میان آن جمعیت نادان توانست با این سخن پوچ، کار خلاف قانون خود را قانونی جلوه دهد و اذهان مردم مسلمان را مشتبه سازد و به همین جهت همه اموال را تصرف نمود و غصب کرد.

خلاصه مجموع اموال غصب شده

۱. فدک؛

۲. خمس: سهم رسول الله ﷺ و سهم ذوی القربی و یتامی و مساکین؛

۳. وقف خاص رسول خدا ﷺ به اولاد خود از فیه یا از باغ‌های مخیریق یهودی و امثال آنها؛

۴. فیه از خیبر (دو قلعه از خیبر بنا به قولی) و ینبع و عوالی و دهات عربنه

و بنی‌نضیر؛ ۷۸

۵. اموال شخصی آن حضرت که ارث به اولادش می‌رسید، از خانه و اثاث البیت و باغ‌هایی که انصار در حین ورود به مدینه تقدیم حضورش کرده بودند.

خلیفه پس از ده روز از رحلت رسول خدا ﷺ این اموال را غصب نمود و

فاطمه علیها السلام در مقام دفاع از حقوق خود همه این اموال^۱ را خواسته است که انشاء الله بعداً بحث در اطراف همه اینها خواهد آمد و ما فعلاً موضوع فدک را دنبال می‌کنیم.

جلسه محاکمه

دین مقدس اسلام به همه اجازه می‌دهد که از حقوق شخصی خود دفاع کنند، بلکه تسلیم شدن در مقابل ظلم و ستم خصوصاً اگر توأم با ظاهرسازی و ریا کاری و به نام اسلام و قوانین اسلامی باشد را درست نمی‌داند و در مدح مؤمنین می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ﴾؛ «مؤمنین کسانی هستند که اگر ظلمی به آنها رسید، انتقام می‌کشند». (شوری: ۳۹)

۱. مطالبه کردن فاطمه مال شخصی خود (فدک) را در معجم البلدان در کلمه فدک، ص ۲۳؛ فتوح البلدان، ص ۴۳ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۱۰، از ابی بکر جوهری در کتاب سقیفه، صص ۱۱۱-۱۴۲؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۶۰؛ بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۱۳۱، موجود است و کلام فاطمه هنگامی که از مسجد برگشت، به این مطلب دلالت دارد. ج ۱، ص ۳۸۳ و بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۴ کشف الغمه و احتجاج طبرسی و امالی شیخ طوسی ص ۶۹ و ابن حجر در صواعق، ص ۲۲ و سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۹۹؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۶۱ و صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۵۵ به این معنی اشاره شده است.

مطالبه کردن آن حضرت سهم ذوی القربی را در کنز العمال ج ۳، صص ۱۲۵، ۱۳۰ و ۱۳۵ از ابوالطفیل و ام هانی و فتوح البلدان ص ۴۴ و وفاء الوفاء ص ۱۵۷، ج ۲ و سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۹۹؛ طبقات الکبری، ج ۲، صص ۳۱۴ - ۳۱۶؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۹؛ صحیح مسلم، ج ۵، صص ۱۵۳ - ۱۵۵ و بحار الانوار، ج ۲۹، آورده شده است.

مطالبه کردن آن حضرت اوقاف رسول اکرم صلی الله علیه و آله را از کنز العمال، ج ۳، ص ۱۲۹؛ ج ۴، ص ۵۲ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، صص ۱۱ - ۱۱۴؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۵۷؛ سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۹۸؛ طبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۱۶؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۵۵، استفاده می‌شود کرد.

مطالبه نمودن آن حضرت سهم رسول خدا را از خمس و فیء اموال شخصی که ارث می‌برد: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، صص ۱۱ - ۱۱۴ از عایشه و کنز العمال، ج ۳، ص ۱۲۵ از ام هانی و ج ۴، ص ۵۲؛ ج ۳، ص ۱۲۹؛ سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۹۹؛ طبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۱۴؛ البدایة و النهایه، ج ۵، صص ۲۸۴، ۲۸۹؛ صحیح مسلم، ج ۵، صص ۱۵۳ - ۱۵۵، نقل نموده‌اند.

فاطمه علیها السلام سکوت در مقابل ستم‌های ناجوانمردانه حکومت وقت را جایز ندید و تصمیم گرفت که از حق خود دفاع کند. از این رو، خواست در یک جلسه علنی میان همه مسلمین، خلیفه را در مقابل این عمل‌ها استیضاح نماید و محاکمه کند و افکار عمومی را حاکم قرار دهد زیرا قضات رسمی از باب المأمور معذور کارشان معلوم بود.

علاوه بر آن، حضرت می‌خواست پرده‌های عوام‌فربیانه را عقب بزند و افکار مردم را روشن سازد تا همه از جریان کار آگاه و از تعدیات و کارهای غیر قانونی مطلع شوند و بدانند که همه غیر قانونی بوده است.

بنابراین روزی فاطمه علیها السلام با چند تن از زنان بنی‌هاشم به مسجد آمدند. مجلس پر از جمعیت بود. ورود ناگهانی دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله وضع مجلس را به هم زد؛ زیرا آمدن دختر پیغمبر در آن محفل مخصوصاً در آن روزهای سوگواری و گرفتاری و مریضی، بسیار جلب توجه می‌کرد.

فاطمه علیها السلام با لباس‌های بلندی که بر زمین کشیده می‌شد و راه رفتنی که راه رفتن پیامبر را در نظرها مجسم می‌نمود، وارد مسجد شد. مسلمان‌ها به احترام او در گوشه مسجد پرده زدند. آن حضرت در پشت پرده نشستند. همه فهمیدند که فاطمه علیها السلام برای دفاع از حق خود آمده است و املاک و مستغلات و اموال غصب شده را مطالبه می‌کند و جلسه محاکمه تشکیل شده است.

البته از نظر اهمیت طرفین محاکمه، موضوع بسیار جالب و مهم بود؛ زیرا یک طرف خلیفه وقت است و طرف دیگر دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. هر دو در رأس اجتماع اسلامی واقع شده‌اند. حضار مجلس با چشم‌های خیره شده گاهی به سوی خلیفه و گاهی به سوی پرده‌ای که در گوشه مسجد آویزان است نگاه می‌کنند؛ فاطمه علیها السلام پس از دیدن آثار پدر بزرگوار و یاد از عزت و احترام در زمان پدر و مقایسه آن با گرفتاری‌ها و مصائب بعدی با یک ناله جانسوزی که از

فرط اندوه و کثرت غم حکایت می‌کرد، مجلس را منقلب نمود. حضار مجلس نالیدند و گریه کردند که مجال سخن نماند. چنان به نظر می‌آمد که مجلس یک پارچه شیون شده است. گریه‌ها تمام شد. فاطمه علیها السلام شروع به سخن نمود، مردم به یاد پیغمبر محبوب خود دوباره صدا به گریه بلند کردند. سخن آن حضرت قطع شد تا مردم ساکت شدند. آن‌گاه آن خطبه مفصل را ایراد فرمودند.^۱

- خطبه از جهات زیادی شایان دقت و مطالعه است و موضوعاتی که در آن خطبه مورد بحث واقع شده را به این نحو می‌شود خلاصه کرد:
۱. توحید و اسرار خلقت؛
 ۲. نبوت، تاریخ اجمالی از عصر قبل از بعثت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و نتیجه بعثت؛
 ۳. تکلیف مسلمان‌ها بعد از رحلت آن حضرت؛
 ۴. علت و فلسفه بعضی از فروع دین؛
 ۵. بیان نسبت خود با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و حال مسلمان‌ها قبل از بعثت از هر جهت؛
 ۶. داستان سقیفه، انتخاب خلیفه و تمام شدن حجت خدا با وجود قرآن؛
 ۷. اظهار مظلومیت خود و بحث در ارث پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله؛
 ۸. مذمت کردن انصار در سکوت از دفاع از حق او، پاسخ ابوبکر؛

۱. این خطبه را سید در شافی و شیخ در تلخیص شافی و اعیان الشیعه، ج ۲ و احتجاج طبرسی و مقتل خوارزمی، ص ۷۷ و کشف الغمه و ابن ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۷۸؛ دلائل الامامة، ص ۳۰؛ علل الشرایع، باب ۱۸۲؛ من لا یحضره الفقیه، باب معرفة کبائر؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۸۱؛ بحار الانوار، ج ۴۳، از طرق متعدده، مختصر و مفصل نقل کرده‌اند. مسعودی در مروج الذهب به این خطبه اشاره کرده و گوید که در کتاب اخبار الزمان و کتاب اوسط نقل کرده‌ام و شیخ در فهرست در ترجمه ابوالفرج اصبهانی گوید که او را کتابی است که در آن کلام فاطمه علیها السلام است در موضوع فدک.

۹. جواب سخنان ابی بکر؛

۱۰. مخاطب قرار دادن عموم مسلمانان.

در این خطبه حضرت فاطمه علیها السلام موضوع ارث خود را پیش کشیده و در پاسخ سخنان ابی بکر، آیات قرآن مجید را تلاوت می فرماید ولیکن از کلام فاطمه علیها السلام با امیرالمؤمنین هنگام برگشتن از مسجد، معلوم می گردد که موضوع فدک هم مورد بحث واقع شده است. می فرماید: «هذا ابن ابي قحافة يبتزني نُحَيْلَةَ ابي و بُلَيْغَةَ ابني»؛ «این پسر ابوقحافه مختصر نحلۀ پدرم را از من ربود و نان پسرانم را قطع کرد».^۱

چنان بر می آید که همه صحبت هایی که در مجلس شده است ذکر نشده، بلکه آن طوری که از گفتار مورخین و محدثین معلوم می شود، جلسه محاکمه یک مجلس نبوده است؛ بلکه جلسات متعدد تشکیل شده و همان طور که سابقاً نقل کردیم، موضوع فدک و خمس و ارث و صدقات و فیء، همه و همه مورد بحث واقع شده است. سخن به طول انجامیده؛ بالاخره فاطمه علیها السلام نتیجه نگرفته و به حال یأس در کنج خانه نشسته و به حال خود گریه کرده تا از این جهان رفته است.

ما سخنان فاطمه علیها السلام و جواب ابوبکر را در موضوع فدک خلاصه می کنیم؛ سپس به صحت و سقم مطالب می پردازیم:

فاطمه: فدک را پدرم در حال حیات خود به من بخشیده و به تصرف من در

آورده بود. چرا از من گرفتی؟

ابوبکر: فدک جزء فیء بود. باید دو نفر شاهد بیاوری تا ثابت گردد که پدرت فدک را به شما بخشیده است. به علاوه، این اموال در دست پیغمبر صلی الله علیه و آله به عنوان ولایت بود و مال مسلمانان بود در راه اسلام خرج می نمود. من هم که

۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۸.

زامدار مسلمان‌ها هستم، به همان ترتیب عمل خواهم کرد.
 فاطمه: فدک در دست من بود و به حسب قانون شرع، شما نباید از من شاهد بخواهید؛ همان طوری که اگر کسی مالی را که در دست شما هست ادعا نماید، از شما نباید مطالبه شاهد بکند. بلکه مسلمان‌ها باید شاهد بیاورند.
 ابوبکر: بالاخره باید شاهد بیاورید والا من به این حرف‌ها قانع نیستم.
 فاطمه: علی و حسن و حسین علیهم السلام و رباح و اسماء و ام ایمن شهادت می‌دهند که پدرم فدک را به من هبه نموده است.

ابوبکر: شهادت علی علیه السلام چون شوهر توست قبول نیست و حسن و حسین فرزندان تو هستند و شهادتشان پذیرفته نیست و ام ایمن هم زن است و یک زن در مقام شهادت کافی نیست و رباح هم یک مرد بیش نیست.
 آنچه از تواریخ به دست می‌آید در محاکمه و گفت‌وگو به این اندازه قناعت شده است و بیش از این درج نکرده‌اند. اینک ما اشکالات خودمان را که نسبت به این محاکمه داریم بیان کرده، قضاوت را به عهده خوانندگان گرامی می‌گذاریم:

۱. از مدارک قبلی که ذکر شد، ثابت گردید که فدک را حضرت رسول صلی الله علیه و آله به فاطمه بخشیده بود و به تصرف او در آورده بود. پس بینه خواستن ابوبکر از فاطمه علیها السلام غیرقانونی می‌باشد؛ زیرا بینه را از مدعی می‌خواهند، نه از مدعی علیه.
۲. هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام، چیزی از بیت‌المال را به کسی ببخشند، حتماً ملک شخصی او می‌گردد و احدی حق ندارد بگوید که این چیز از بیت‌المال است و از او پس بگیرد یا یک مستحق دیگری از او بدزدد یا به ورثه او ندهند و همین طور است فیء و خمس که اگر به دست مستحق رسید ملک او می‌شود.
 بنابراین اگر پیامبر صلی الله علیه و آله به کسی از فیء یا خمس یا زکات بخشید، کسی حق ندارد از او بگیرد. پس گرفتن فدک به عنوان اینکه از بیت‌المال است، صحیح نیست.

۳. اگر بنا بود که هرچه پیغمبر ﷺ از فیء به اشخاص بخشیده است، به بیت‌المال برگردد، پس چرا ابوبکر، اراضی بنی‌نضیر را که حضرت رسول ﷺ به عمر، زبیر، صهیب، عبدالرحمان بن عوف، سهل بن حنیف، ابودجانه و ابوسلمه بخشیده بود، به بیت‌المال برنگردانیدند؟

۴. اساساً اگر بخشیدن آن حضرت ملکیت نمی‌آورد، پس چرا بخشید و چگونه می‌شود تصور کرد؟

۵. فاطمه ﷺ به نص آیه تطهیر - که در کتب عامه و خاصه ثابت است که درباره اهل‌بیت (علی و فاطمه و حسن و حسین) ﷺ است - و به موجب احادیث وارده از رسول اکرم ﷺ، معصومه است؛ یعنی گناه از او سر نمی‌زند. پس چطور ابوبکر سخن او را در خصوص فدک باور نکرد؟ آیا ممکن است کسی را خدا تصدیق نماید و پیغمبر تصدیق کند، لکن ما در یک موضوع جزئی تصدیقش ننماییم.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: خدا به رضای فاطمه خشنود و با غضب او غضبناک می‌شود و فرمود: فاطمه پاره تن من است؛ هر که او را اذیت نماید مرا اذیت کرده است. (نظایر این حدیث در کتب سنی و شیعه مانند الاصابه، الاستیعاب، سیره دحلان، اسدالغابه، صحیح مسلم، صحیح بخاری، مستدرک الحاکم، ینابیع الموده، فصول المهمه و الغدیر زیاد است). آیا معنای این روایات جز این است که خدا به رضای فاطمه ﷺ راضی و به غضب او غضبناک است؛ یعنی گناه از او سر نمی‌زند. حالا ممکن است که پیغمبر بگوید فاطمه ﷺ گناه نمی‌کند و ما احتمال بدهیم که (العیاذ بالله) دروغگو باشد؟

۶. آیا امیرالمؤمنین ﷺ که به موجب آیات قرآن؛ مانند آیه تطهیر و احادیث سنی و شیعه وارده از پیغمبر اکرم ﷺ، معصوم است و مقامش بر احدی پوشیده نیست، قولش در یک چنین موضوعی قبول نیست؛ یعنی (العیاذ بالله) احتمال

می‌رود که دروغ گفته باشد؟

آیا می‌توان پذیرفت در نظر خلیفه، فاطمه و علی علیهم‌السلام دروغ می‌گفتند؟

۷. شهادت حسنین علیهم‌السلام که آن همه فضائل در کتب سنی و شیعه درباره آنها

نقل شده و به نص قرآن کریم معصومانند چگونه کافی نبود؟

۸. اگر از همه اینها صرف نظر کنیم، پس چرا اسماء و ام ایمن و رباح را

قبول نکردند؟

۹. چرا شهادت امیرالمؤمنین را با رباح قبول نکردند؟ با اینکه شهادت شوهر

در نفع زنش پذیرفته است؛ مگر اینکه مورد تهمت باشد. بنابراین امیرالمؤمنین

در پیشگاه خلیفه راستگو نبوده است. پس اشکال ششم وارد می‌شود.

۱۰. چرا قول فاطمه علیها‌السلام را با قسم قبول نکردند؟ با اینکه به حکم شرع

بایستی قول او را در صورت قسم خوردن او بپذیرند.

شریک گوید: بر ابوبکر واجب بود که با فاطمه به دستور شرع عمل نماید و

اقل مراتب این بود که قول او را با قسم قبول کند.^۱

۱۱. اگر به راستی قانوناً فاطمه علیها‌السلام از فدک محروم بود، چرا عمر بن

عبدالعزیز و سفاح و مهدی و مأمون^۲ آن را به اولاد او برگرداندند؛ بلکه عمر هم

در زمان خلافت خود آن را به امیرالمؤمنین علیه‌السلام برگردانید.^۳

پاسخ اشکالات چیست؟ جز این است که حکومت، صلاح شخصی خود را

در این دید که فدک را از فاطمه علیها‌السلام بگیرد... آری باید پایه‌های حکومت را

تحکیم نمود ولو اینکه هزاران جنایت واقع شود!!

۱. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۱۰.

۲. ابن ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۱۱۱؛ فتوح البلدان، ص ۴۵؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۴۰؛ الکامل، ج ۲، «فدک»؛
وفاء الوفاء، ج ۲، صص ۱۶۰ و ۱۶۱؛ فدک، سید صدر، صص ۲۰ - ۲۳؛ بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۳۴۷.

۳. معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۸؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۶۰.



غرض ما اهانت و یا جانبداری کسی نیست؛ بلکه مقصود رسیدگی کردن به پرونده! و قضاوت نمودن و با صراحت لهجه حق را بیان کردن است. ما نمی‌دانیم آیا مسببین این عمل آن همه فرمایشات پیامبر اکرم ﷺ را درباره فاطمه ؑ خصوصاً و درباره اهل بیت ؑ عموماً نشنیده بودند؟ آیا آیه **﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾** را نخوانده بودند؟ فاطمه ؑ از دنیا رفت درحالی که از مسببین این جریان خشمناک و رنجیده‌خاطر بود.

این بود مختصری از داستان فدک که تفصیل آن در مکاتیب الرسول ﷺ ج ۲، صص ۵۷۲ - ۶۰۰ و بحارالانوار، ج ۲۹ مذکور است و چون بنا به اختصار بود، لذا مطلب را بسیار فهرست وار و پیچیده نوشتیم.